

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
رشته زبان و ادبیات فارسی

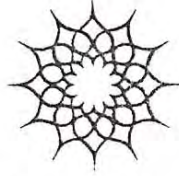
موضوع
رئالیسم در آثار علی محمد افغانی

استاد راهنما
دکتر عبدالحسین فرزاد

استاد مشاور
دکتر ابوالقاسم رادفر

پژوهشگر
فرزاد گازرانی

زمستان ۱۳۸۸



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

هیأت داوران در جلسه مورخ ۸۸/۱۱/۱۰

پایان نامه تحصیلی آقای فرزاد گازرانی دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

تحت عنوان:

رنالیسم در آثار علی محمد افغانی

را بررسی کردند و پایان نامه با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

۱. استاد راهنمای پایان نامه، آقای دکتر عبدالحسین فرزاد با مرتبه علمی دانشیار

۲. استاد مشاور پایان نامه، آقای دکتر ابوالقاسم رادفر با مرتبه علمی استاد

۳. استاد داور داخل گروه، خانم دکتر منصوره شریفزاده با مرتبه علمی استادیار

امضا

امضا

امضا

امضای رئیس پژوهشکده

۸۸، ۱۱، ۱۰

امضای مدیر گروه

امضای نماینده مدیریت تحصیلات تکمیلی

فهرست مطالب

چکیده

مقدمه

۱.....	کلیات
۲.....	تعریف مسأله
۲.....	سؤال‌های پژوهش
۲.....	فرضیه‌های پژوهش
۲.....	اهداف پژوهش
۳.....	فصل اول
۴.....	۱-۱ دوره‌ی رنسانس و رواج نهضت اومانیسم
۷.....	۲-۱ عصر روشنگری
۹.....	۳-۱ انقلاب صنعتی و پیامدهای آن
۱۱.....	۴-۱ جامعه‌ی بورژوازی
۱۲.....	۵-۱ ظهور رمان در اروپا
۱۴.....	۶-۱ رئالیسم
۱۹.....	۷-۱ رابطه‌ی رئالیسم و نقد اجتماعی
۲۲.....	۸-۱ عناصر شاخص رمان‌های رئالیستی
۲۵.....	۹-۱ انواع رئالیسم
۲۸.....	۱۰-۱ مشهورترین نویسندگان رئالیست غرب
۳۷.....	نتیجه‌گیری
۳۸.....	فصل دوم
۳۹.....	۱-۲ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌ی مشروطه
۴۳.....	۲-۲ کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹
۴۴.....	۳-۲ ایران در روزگار سلطنت رضا شاه پهلوی
۴۷.....	۴-۲ دوره‌ی اول سلطنت محمدرضا شاه پهلوی (قبل از کودتا)
۵۰.....	۵-۲ دوره‌ی دوم سلطنت محمدرضا شاه پهلوی (بعد از کودتا)
۵۴.....	فصل سوم

- ۱-۳ پیدایش رمان ایرانی ۵۵
- ۲-۳ بررسی انواع رمان (تاریخی و اجتماعی) در این دوره ۵۹
- ۳-۳ تحولات ادبی ایران در دوره‌ی رضا شاه ۶۴
- ۴-۳ ادبیات داستانی پس از شهریور ۱۳۲۰ ۶۷
- ۵-۳ سرخوردگی و یأس برخی از روشنفکران از جریان کودتا ۷۰
- ۶-۳ بررسی ادبیات داستانی در دوره‌ی دوم حکومت محمدرضا شاه ۷۱
- فصل چهارم ۷۵
- ۱-۴ شرح حال علی محمد افغانی ۷۶
- ۲-۴ معرفی آثار ۷۸
- ۱-۲-۴ شوهر آهو خانم ۷۸
- ۲-۲-۴ شادکامان دره قره سو ۹۴
- ۳-۲-۴ شلغم میوه بهشته ۱۰۴
- ۴-۲-۴ سیندخت ۱۰۹
- ۵-۲-۴ بافته‌های رنج ۱۱۸
- ۶-۲-۴ بوته زار ۱۳۰
- فصل پنجم ۱۴۱
- ۱-۵ گذری بر فمینیسم ایرانی و وضعیت زن در روزگار نویسنده ۱۴۲
- ۲-۵ سیمای جامعه در آثار افغانی ۱۴۷
- ۳-۵ آسیب‌شناسی اجتماعی در آثار افغانی ۱۶۶
- ۴-۵ بازتاب برخی جریان‌های سیاسی - اجتماعی عصر در آثار افغانی ۱۷۵
- ۵-۵ ردیابی رویکرد رئالیستی در آثار افغانی ۱۸۵
- ۶-۵ چگونگی پی‌ریزی نخستین رمان رئالیستی بزرگ ایران ۱۹۹
- ۷-۵ ویژگی‌های رئالیسم افغانی ۲۰۱
- ۸-۵ تفاوت افغانی و صادق چوبک ۲۰۶
- ۹-۵ جایگاه افغانی در ادبیات داستانی معاصر ایران ۲۰۹
- ۱۰-۵ نتیجه‌گیری ۲۱۱
- فهرست منابع و مآخذ ۲۱۳

چکیده

در این پژوهش، رئالیسم در رمان‌های علی‌محمد افغانی از نویسندگان برجسته‌ی معاصر نقد و بررسی می‌شود و میزان انطباق آثار وی با واقعیت‌های موجود جامعه سنجیده می‌شود.

رئالیسم در ادبیات شیوه‌ای است که بر طبق آن نویسنده با تشریح فضای جامعه و ترسیم حرکت فرد در این فضا، به تعاملات متقابل فرد و جامعه می‌پردازد و واقعیات جامعه را در آثار خود منعکس می‌نماید و نقد رئالیستی میزان موفقیت این رویکرد در آثار ادبی را دنبال می‌کند.

ضرورت این پژوهش از آن جهت است که یک اثر رئالیستی، بازتاب دهنده‌ی واقعیات جامعه و جریان‌های رایج اجتماعی است و اگر خوب پرداخته شود، آینه‌ی تمام‌نمای دوره و جامعه‌ای خواهد بود که از آن سخن می‌گوید.

در این رساله بعد از گذری بر سیر اندیشه‌ی اروپا از عهد رنسانس تا انقلاب صنعتی که به ظهور مکتب رئالیسم انجامید، رابطه‌ی رئالیسم و نقد اجتماعی بررسی می‌شود و انواع رئالیسم و مهمترین نویسندگان رئالیست غرب معرفی می‌شوند. آنگاه با نگاهی اجمالی به تاریخ معاصر ایران و تغییر و تحولاتی که به ظهور رمان در ایران انجامید، نمایی کلی از ادبیات داستانی تا انقلاب ۱۳۵۷ ترسیم می‌شود. سپس علی‌محمد افغانی معرفی می‌شود و خلاصه‌ی شش اثر او به همراه نقد کلی آنها ذکر می‌شود. در نهایت بعد از گذری بر فمینیسم ایرانی و تبیین موقعیت زن در روزگار نویسنده، از رهگذر ترسیم سیمای جامعه و بررسی آسیب‌شناسی اجتماعی در آثار افغانی، میزان موفقیت رویکرد رئالیستی نویسنده بررسی می‌شود و بعد از ذکر تفاوت‌های او با صادق چوبک، جایگاه افغانی در ادبیات داستانی معاصر ارزیابی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ادبیات معاصر، رمان، رئالیسم، نقد اجتماعی، علی‌محمد افغانی

مقدمه

رنالیسم که معادل فارسی آن واقع‌گرایی است، به جریانی اطلاق می‌شود که در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم برای مقابله با تئوری هنر برای هنر در فرانسه بوجود آمد. رشد اندیشه‌های فردگرایانه در اروپا که از دوره‌ی رنسانس و با ظهور نهضت اومانیسم آغاز شده بود، در عصر روشنگری اروپا متفکرانی را به عرصه آورد که با تأکید بر اصالت عقل و خرد توانستند دین را به امر خصوصی زندگی مردم بدل نمایند و موجب تضعیف قدرت کلیسا شوند. افول تسلط کلیسا بر زندگی مردم پایه‌های نظام فئودالی را که مورد حمایت ارباب کلیسا قرار داشت، سست کرد و در نهایت به انقلاب کبیر فرانسه و به قدرت رسیدن بورژواها انجامید.

این تغییر حاکمیت نقش هنرمند را در جامعه دگرگون کرد. ادبیات اشرافی دیگر خریداری نداشت و هنرمندی که مخاطب خود را از دست داده بود و ارزش‌های جدید حاکم بر جامعه با روحیات وی همخوانی نداشت، در اعتراض به وضع موجود به درون خود خزید و به عالم رؤیا و خیال‌پردازی روی آورد و برآن شد تا جهان آرمانی خود را مبتنی بر ارزش‌هایی که می‌پسندید در درون خود بنا نهد و موجب رواج تئوری هنر برای هنر گردد. اما این عصیان بعد از مدتی نمود بیرونی یافت و برخی هنرمندان با نقد واقعیات جامعه‌ی بورژوازی در آثار خود، در جهت اصلاح جامعه و رواج ارزش‌های انسانی حرکت کردند. به این ترتیب واقعیت و ادبیات به یکدیگر نزدیک شد و تلاش هنرمند برای انعکاس و تجسم واقعیت در آثار ادبی را رنالیسم نامیدند و نویسندگان این مکتب را رنالیست خواندند.

در اوایل قرن بیستم میلادی و بعد از آنکه رنالیسم در پی سپری کردن دوره‌ای درخشان و به اوج رسیدن در آثار نویسندگانی چون بالزاک، فلوبر و تولستوی در مسیر انحطاط افتاده بود، موج تجددخواهی در قالب ترجمه‌هایی از نویسندگان اروپایی به فلات ایران رسید و قشر تحصیلکرده را با گونه‌های نوین ادبی رایج در اروپا آشنا ساخت. تقلید از آثار ادبی اروپا آغاز شد و ابتدا رمان تاریخی و در پی آن رمان اجتماعی در ایران به ظهور رسید. پرداختن به مشکلات عامه مورد توجه

رمان‌نویسان قرار گرفت و داستان کوتاه به رئالیسم اجتماعی نزدیکتر شد و نویسندگان این ژانر ادبی در نفوذ به عمق مشکلات زندگی مردم و نمایاندن پلیدی‌های جامعه در آثار خود توفیق بیشتری یافتند. رئالیسم ادبی ایران که همچون کودکی نوپا مراحل رشد و بالندگی را طی می‌کرد و هنوز به بلوغ کامل نرسیده بود، در پی سیطره‌ی فضای یأس و ناامیدی ناشی از کودتا از رشد و پیشرفت بازماند و به ناتورالیسم متمایل شد. دوره‌ی فترتی چندساله، ادبیات را از واقعیت دور کرد؛ اما در اواخر دهه‌ی سی شمس‌ی و در پی ظهور رمان شوهرآهو خانم از نویسنده‌ای تازه نفس به نام علی‌محمد افغانی، رئالیسم مجدداً در مسیر درست خود قرار گرفت. افغانی توانست در برهه‌ای که نویسندگان ناتورالیست با تصویر کردن انسان محبوس در چنگال وراثت و غرایز جنسی به حفظ وضع موجود دامن می‌زدند، انسان را بار دیگر به متن جامعه بازگرداند و نقش تحولات اجتماعی در رشد و تکوین شخصیت فرد را به خوبی بنمایاند و خلق نخستین رمان رئالیستی بزرگ ایران را به نام خود ثبت نماید.

به همین دلیل پژوهشی همه‌جانبه در شیوه‌ی رئالیسم این نویسنده‌ی توانا، ما را در شناخت هرچه بیشتر خصوصیات رئالیسم ایران یاری خواهد داد.

این رساله در پنج فصل تنظیم شده است. در فصل اول سیر اندیشه‌ی اروپا از دوره‌ی رنسانس تا انقلاب صنعتی که به ظهور مکتب رئالیسم انجامید، بررسی می‌شود. آنگاه مکتب رئالیسم معرفی می‌شود و رابطه‌ی رئالیسم با نقد اجتماعی سنجیده می‌شود و انواع رئالیسم و مشهورترین نویسندگان رئالیست غرب معرفی می‌شوند. در فصل دوم تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از دوره‌ی مشروطه تا سقوط نظام شاهنشاهی به طور اجمال بررسی می‌شود و فصل سوم به بررسی تحولات ادبی این دوران اختصاص دارد. در فصل چهارم شرحی کوتاه از زندگینامه‌ی علی محمد افغانی آورده می‌شود و آنگاه خلاصه‌ی شش اثر او به نام‌های شوهرآهو خانم، شادکامان دره قره سو، شلغم میوه بهشته، سیندخت، بافته‌های رنج و بوته‌زار به همراه نقد کلی آنها ذکر می‌شود. در ابتدای فصل پنجم ضمن گذری بر فمینیسم ایرانی، وضعیت زن در روزگار نویسنده تبیین می‌شود. آنگاه

سیمای جامعه در آثار افغانی به همراه آسیب شناسی نویسنده از معضلات اجتماعی با ذکر شواهد و نمونه‌هایی بررسی می‌شود و به بازتاب برخی از مهمترین تحولات اجتماعی و سیاسی در رمان‌های او اشاره می‌شود. در ادامه رویکرد رئالیستی نویسنده از خلال آثار او ردیابی می‌شود و چگونگی پی‌ریزی رمان شوهر آهو خانم ذکر می‌شود و ویژگیهای رئالیسم افغانی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. سپس علی محمد افغانی به عنوان نویسنده‌ای رئالیست با صادق چوبک یکی از مهمترین نویسندگان ناتورالیست این دوره مقایسه می‌شود و در نهایت جایگاه افغانی در ادبیات معاصر ایران مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

در پایان این مقدمه بر خود واجب می‌دانم که از زحمات و راهنمایی‌های جناب آقای دکتر عبدالحسین فرزاد استاد راهنمای رساله و ارشادات و حسن توجه جناب آقای دکتر ابوالقاسم رادفر استاد مشاور رساله تشکر و قدردانی نمایم و همچنین عرض سپاس و تشکر ویژه‌ای داشته باشم از محضر سرکار خانم دکتر شریف زاده که قبول زحمت فرمودند و داوری رساله را بر عهده گرفتند و در طول جلسه‌ی دفاع، این شاگرد کوچک را از راهنمایی‌های فاضلانه‌ی خویش بهره‌مند ساختند. خداوند متعال به این هر سه بزرگوار، سلامتی و طول عمر عنایت فرماید به من و کرمه.

کلیات

- تعریف مسأله

در این پژوهش واقع‌گرایی در رمان‌های علی‌محمد افغانی از نویسندگان برجسته‌ی معاصر نقد و بررسی می‌شود و میزان انطباق آثار وی با واقعیت‌های موجود جامعه سنجیده می‌شود.

- سؤال‌های پژوهش

- الف) شخصیت‌های داستان‌های افغانی تا چه اندازه با افراد حقیقی جامعه شباهت و هماهنگی دارند؟
- ب) آیا واقعیت‌های موجود جامعه در آثار افغانی منعکس شده است؟
- ج) بازتاب جریان‌های سیاسی و اجتماعی آن دوران در داستان‌های وی به چه اندازه است؟

- فرضیه‌های پژوهش

- الف) با توجه به این‌که فضای بیشتر داستان‌های افغانی از محیط زندگی او نشأت گرفته، واقع‌گرایی به ویژه در آثار اولیه‌ی او پررنگ‌تر است.
- ب) شخصیت‌ها در داستان‌های افغانی، نمادی ملموس از افراد جامعه می‌باشند.
- ج) فرض بر این است که جریان‌های سیاسی و اجتماعی روز در رمان‌های افغانی بازتاب دارد.

- اهداف پژوهش

- الف) بررسی سیمای جامعه و میزان آسیب‌شناسی اجتماعی در آثار افغانی.
- ب) بررسی میزان انعکاس جریان‌های عمده‌ی اجتماعی در آثار افغانی.
- ج) ردیابی رویکرد رئالیستی در آثار افغانی.
- د) ارزیابی جایگاه افغانی در ادبیات داستانی معاصر ایران.

فصل اول

۱ - دوره‌ی رنسانس و رواج نهضت اومانيسم

در سال ۱۴۵۳ میلادی امپراتوری بیزانس با حمله‌ی ترکان عثمانی به فرماندهی سلطان محمد فاتح سقوط کرد و این امر باعث شد بسیاری از دانشمندان ساکن در این امپراتوری به ایتالیا و دیگر کشورهای اروپایی مهاجرت کنند. این دانشمندان که به زبان‌های یونانی و لاتین آشنایی داشتند، بسیاری از متون قدیمی فرهنگ و تمدن امپراتوری روم را نیز همراه خود بردند. در نتیجه‌ی آشنایی اروپائیان با علم و دانش علمای مذکور، تحولی عظیم در عرصه‌ی علم و هنر به وجود آمد که به رنسانس معروف است « کلمه‌ی رنسانس در لغت به مفاهیم تجدید حیات ادبی، علمی، هنری و نیز احیاء و بازگشت به گذشته و تولد مجدد می‌باشد و در تاریخ عمومی دنیا اصطلاحاً به دوره‌ی ای اطلاق می‌گردد که در فواصل قرون ۱۴ تا ۱۶ میلادی تجدید حیات ادبی و علمی در اروپا امکان پذیر گردید » (اصفهانیان، ۱۳۶۷: ۴۴).

اروپا تحت سیطره‌ی استبداد مذهبی که بر تمام شئون زندگی مردم حاکم بود، دوره‌ی تاریکی را سپری می‌کرد. تعلیم و تربیت منحصرأ در اختیار کلیسا بود و روحانیون با احاطه بر جریان فکری جامعه، نقش پلیس اندیشه را ایفا می‌کردند و از طریق تفتیش عقاید، راه را بر هرگونه دگراندیشی خارج از آموزه‌های کلیسا بسته بودند. کشفیات علمی در صورت تناقض با متن کتاب مقدس مردود شمرده می‌شد و دانشمند مزبور تحت کیفر قرار می‌گرفت و اگر بر عقیده‌ی علمی‌اش پا فشاری می‌کرد، به مجازات می‌رسید.

غلبه‌ی اندیشه‌ی مبتنی بر فلسفه‌ی اسکولاستیک بر جریان فکری و فرهنگی اروپا، موجب شده بود که تلاش برای یافتن حقایق جدید تنها در صورتی که به اثبات اصول دین مسیح و استوار ساختن عقاید می‌انجامید، مجاز باشد و اولیاء دین که مروجان این طرز تفکر بودند؛ به صراحت می‌گفتند که ایمان بر عقل و خرد مقدم است. فردیت انسان به عنوان موجودی مستقل به هیچ شمرده می‌شد و تعلیمات مذهبی، انسان را وارث گناه نخستین معرفی می‌کرد که زندگی دنیوی او هیچ ارزشی ندارد و تنها باید به حیات بعد از مرگ بیانديشد.

در چنین شرایطی بود که اروپائیان برای مقابله با این استبداد فرهنگی، به جستجوی راه‌های تازه‌ای برآمدند و پس از آشنایی با زبان‌های یونانی و لاتین تحت نظر دانشمندان بیزانسی، به مطالعه و تحقیق در آثار فلاسفه‌ی یونان پرداختند و نهضت اومانیسم (انسان‌گرایی) را پایه‌ریزی کردند. «تحولات ادبی دوره‌ی رنسانس در ایتالیا منجر به پیدایش طرز تفکری گردید که آن را مکتب بشر دوستی و یا انسان‌گرایی می‌نامند» (همان: ۷۴).

اومانیسم شعار خود را براساس سخن پروتاگوراس، فیلسوف یونانی که گفت انسان میزان همه چیز است، بیان می‌نمود و بدین ترتیب مفهوم انسان را جانشین خدا و مسیح ساخت و فردگرایی (Individualism) معقولی را ترویج کرد (آقابخشی، ۱۳۸۳: ۳۰۰). «جوهر اومانیسم دریافت تازه و مهمی از شأن انسان به عنوان موجودی معقول و جدا از مقدرات الهی است و دریافت عمیق‌تر این مطلب که تنها ادبیات کلاسیک ماهیت بشر را در آزادی کامل فکری و اخلاقی نشان داده است» (دیویس، ۱۳۸۶: ۳۱).

اومانیست‌ها معتقد بودند که متون یونانی دارای ویژگی‌هایی مبنی بر آزادی معنوی و فکری بشر است که بدون توجه به آن، تمدن دنیای مدرن به ظهور نمی‌رسد. آنها برخلاف نظر کشیشان که انسان را موجودی بی‌ارزش و خطا کار می‌دانستند، خوش بینی این جهانی و عمل به زندگی روزمره را جایگزین اعتقاد به ماوراءالطبیعه و مسیحیت نمودند «برای اومانیست‌های نخستین آثار کلاسیک کهن نماینده‌ی تمدنی بود که به امور جهانی انسان محور می‌پرداخت. آن کتب، شعرها، نمایشنامه‌ها، شرح‌حال‌ها، تاریخ‌ها و فلسفه‌های اجتماعی و اخلاقی برای قدما راهنمای زندگی بود و به نفس خود اهمیت داشت و به هیچ روی تابع طرح فراگیری که سعادت آدمی را تا روز داوری به تعلیق می‌نهد، نبود» (برزون، ۱۳۸۷: ۸۲).

بر اثر رواج نهضت اومانیسم که به تحقیق در آثار فلاسفه‌ی باستان می‌پرداخت، نقد و مقایسه به ظهور رسید و نظام‌های مبتنی بر جهل و خرافات در مقابل این نهضت مجبور به ترک صحنه شدند و افق‌های فلسفی گسترده‌ای در مقابل انظار اروپائیان گشوده شد. علم و دانش از حوزه‌ی تسلط

کلیسا خارج شد و کشفیات علمی مهمی به انجام رسید و علوم مختلفی چون جغرافیا و ستاره شناسی توسعه یافت که به طور غیر مستقیم منجر به کشف قاره‌ی آمریکا گردید. «کشف آثار و متون قدیم در پیدایش و گسترش افکار بشردوستی عصر جدید بسیار مؤثر افتاد. علاقمندی به آثار باستانی از طرف بزرگان علم و ادب مسلماً تحرکی در عالم ادب به وجود آورد و آثار فراموش شده که در زیرزمین‌ها و دخمه‌های دیرها و کلیساها در زیر گرد و خاک و گذشت ایام به بوت‌های فراموشی سپرده شده بود، بیرون کشیده شد و محتوای آن‌ها مورد بررسی و تفسیر قرار گرفت» (اصفهانیان، ۱۳۶۷: ۷۴).

اومانیسم از ایتالیا آغاز شد؛ چرا که زبان ایتالیایی نزدیکترین زبان‌های اروپایی به زبان لاتین بود و ایتالیایی‌ها خود را وارث تمدن بزرگ روم می‌دانستند. اما در مدتی کوتاه در سایر کشورهای اروپایی نیز نفوذ کرد و آن‌ها را تحت تأثیر قرار داد. متفکران اروپایی علاوه بر مطالعه‌ی آثار یونانی به آموختن زبان عبری و تحقیق در انجیل پرداختند و موفق شدند انجیل را که تا آن زمان در انحصار کلیسا بود به زبان‌های ملی خود ترجمه کنند و در دسترس همگان قرار دهند «بعد از انتشار کتاب مقدس به زبان ملی و دسترسی همگان به آن، دیگر کلیسا و کارگزاران آن قادر نبودند از تفسیر آن به نفع دستگاه بهره‌برداری کنند و آگاهی عامه از دستورات کتاب مقدس گسترش فوق‌العاده‌ای یافت و این اطلاع بر دستورات اصیل دین مسیح، نقائص و اغراض کلیسا را بیش از پیش بر مردم آشکار ساخت» (همان: ۱۰۳).

اختراع صنعت چاپ روند نهضت اومانیسم را تسریع کرد؛ چرا که به واسطه‌ی آن آثار دانشمندان در نسخه‌های کثیر چاپ شد و در سراسر اروپا انتقال یافت و باعث شد کتابی که تا آن زمان جزء اشیاء عتیقه محسوب می‌شد، در دسترس همگان قرار گیرد و علم و دانش صورت عمومی پیدا کند.

«ساختن کاغذ در اروپا و اختراع چاپخانه دو رکن مهمی بود که رنسانس بر آن‌ها استوار گشت؛ زیرا این دو دستگاه وسیله و افزار نشر علوم جدید، فرهنگ و دیانت جدید بود» (دارک، ۱۳۷۳: ۱۷).

در نتیجه‌ی رشد افکار عمومی و آشنایی مردم اروپا با فرهنگ دیگر ملت‌ها، فرصت تأمل و اندیشه در

سیاست‌های کلیسا و سوء استفاده‌های روحانیون فراهم آمد که موقعیت مناسبی جهت تردید در اصالت نحوه‌ی عملکرد این دستگاه حاکم بر مقدرات مردم ایجاد نمود و زمینه را برای اصلاحاتی عمیق‌تر در نحوه‌ی نگرش به نقش مذهب در امور زندگی برای نسل‌های آینده فراهم آورد

« هنگامی که متفکران رنسانس به ستایش هر آنچه یونانی و رومی بود پرداختند، مؤمنان کلیسای انجیلی را که همواره موعظه می‌کردند که مسیح برای آمرزش گناهان انسان و نجات او از کفر و گمراهی کشته شده است، آزرده خاطر ساختند.» (پورتر، ۱۳۷۸: ۳۸ و ۳۷).

۱- ۲ عصر روشنگری

سه قرن زمان لازم بود تا عصر روشنگری فرا رسد. در این مدت تغییرات زیادی در شیوه‌ی تفکر اومانیست‌ها پدید آمد. اومانیست‌های نخستین قصد نداشتند تعلیمات دینی را یکباره کنارنهند؛ بلکه می‌کوشیدند میان عقاید برآمده از فلسفه‌ی باستان با آموزه‌های دینی تعادلی برقرار کنند و مکتبی پدید آورند تا با نیازهای فکری آن روزگار همخوانی داشته باشد. « اومانیست‌ها که گرایش مسیحی داشتند، انسان‌هایی اخلاقی از نوع متعارفش بودند؛ اما ذهن‌های تربیت شده‌ی آن‌ها چیزی بیش از آن می‌خواست. مکتبی مابعدالطبیعی که دست کم بتواند در توازی جهت کلاسیک به تدوین الهیات کهن بپردازد » (برزون، ۱۳۸۷: ۹۷).

آن‌ها هرچند دید تازه‌ای درباره‌ی جایگاه انسان در دنیا ارائه دادند و از طریق رواج دانش کلاسیک روش‌هایی را برای زندگی دنیوی انسان وضع کردند؛ اما در عین حال می‌کوشیدند این روش‌ها را با اصول و مبانی مسیحیت تطبیق دهند و تفاوتی میان انسان خوب و مسیحی خوب قائل نبودند. فیلسوفان اخلاق در دوره‌ی رنسانس معتقد بودند در علوم کلاسیک الگوهایی وجود دارد که هیچ تضادی با مسیحیت ندارد و پیروی از آن سعادت انسان را تضمین می‌کند. اما بالا گرفتن اختلافات مذهبی و آتش‌افروزی اولیای امور کلیسا که به جنگ‌های داخلی اروپا در سده‌های شانزدهم و هفدهم منجر شد، متفکران اومانیست را قانع کرد که برای ساختن جامعه‌ای قانونمند بر اساس

احترام به آزادی افراد، لازم است که تعلیمات مذهبی به یک سو نهاده شود و عقل و خرد به عنوان تنها ملاک سنجش امور در نظر گرفته شود. عصر روشنگری اروپا از این زمان که مقارن با سده‌ی هجدهم میلادی بود، متولد شد « جنبش روشنگری که در سده‌ی هجدهم در اروپا آغاز شد، در مبارزه علیه استبداد، جهالت، خرافات و جزمیت و یک سونگری مذهبی، اندیشه‌هایی را از قبیل ایمان به خرد، آزادی مذهب، اندیشه و بیان و ارج نهادن بر آگاهی علمی و تفکر انتقادی تدوین کرد که پایه‌های جوامع پیشرفته‌ی صنعتی و دموکراتیک هنوز بر آن‌ها استوار است » (پورتر، ۱۳۷۸: ۷).

« فردیتی غیر دینی، تعقل‌گرا و مترقی بر تفکر روشنگری قرن ۱۸ تسلط داشت. آزاد ساختن فرد از اغلالی که دست و پای وی را بسته بود، هدف عمده‌ی آن بود. آزادی از سنت پرستی جاهلانیه‌ی قرون وسطی که سایه‌اش هنوز بر سراسر جهان گسترده بود، از خرافات کلیساها، از غیر عقلانیتی که انسان‌ها را به سلسله مراتب برتر و پست‌تر بنابر اصل بی‌ربط دیگری تقسیم می‌کرد. آزادی، برابری و به دنبال آن برادری همه‌ی انسان‌ها شعار آن بود » (هوبزبام، ۱۳۷۴: ۲۵).

متفکران روشنگری معتقد بودند که خرد به تنهایی می‌تواند امکان شناخت انسان و هستی را فراهم آورد. از این رو توانستند به کمک نقدی منطقی بر پایه‌ی خرد، مسیحیت را از حوزه‌ی قوانین اجتماعی خارج و به امر خصوصی زندگی انسان بدل کنند.

از نیمه‌ی دوم سده‌ی هفدهم بود که دانشمندان دریافتند که برای درک تاریخ تکامل انسان، نه می‌توان به ایمان کورکورانه‌ی انجیل اعتقاد داشت و نه به علم یونان باستان تکیه کرد. تناقضاتی که بین یافته‌های علمی جدید و عقاید کهن مبتنی بر کتاب مقدس و فلسفه‌ی کلاسیک حادث شد، دانشمندان را بر آن داشت که به شیوه‌ی تجربی و با تکیه بر روش‌های علوم طبیعی روند تاریخی تکامل انسان از مرحله‌ی توحش تا عصر حاضر را بررسی کنند. در شرایطی که برطبق تعالیم مسیحی، انسان موجودی ذاتاً خطاکار شمرده می‌شد و فیلسوفان یونان نیز انسان را موجودی می‌دانستند که علی‌رغم استعداد و توانایی بالا، مغلوب شهوات است؛ روشنگری نظریه‌ی گناه‌آلودگی ذاتی انسان را به عنوان نظریه‌ای غیرعلمی مردود شمرد و این‌طور استدلال کرد که تمایلات

شهوانی انسان اگر در مسیر مناسبی قرار گیرد، موجبات پیشرفت او را فراهم می آورد « آنها در مقابل دیدگاه اخلاق‌باور گذشته که انسان را موجودی خردگرا می‌دانست که پیوسته توسط تمایلات نفسانی‌اش تهدید می‌شود، این نظریه‌ی جدید را مطرح کردند که انسان حیوانی است که طبیعت او را به طور ظریفی چنان برنامه‌ریزی کرده که همواره در جستجوی لذت و اجتناب از درد است؛ بدین جهت بنا به اعتقاد آنها هدف اصلی سیاست روشنگرانه‌ی اجتماعی باید ترغیب آگاهی به منافع شخصی و تحقق بیشترین خوشبختی ممکن باشد » (پورتر، ۱۳۷۸: ۴۷ و ۴۸).

فیلسوفان روشنگری انسان را موجودی اجتماعی می‌دانستند که محصول جامعه‌ی خویش است و در عین حال بر آن اثر می‌گذارد و می‌تواند آن را تغییر دهد. از این رو به آموزش افراد اهمیت زیادی می‌دادند و تدوین یک برنامه‌ی اصلاحات اجتماعی را از عمل سیاسی مؤثرتر می‌دانستند.

۱- ۳ انقلاب صنعتی و پیامدهای آن

انگلستان در سال ۱۶۸۸ میلادی شاهد وقوع انقلابی بود که حکومت مشروطه و نمایندگی پارلمانی را به ارمغان آورد و مردم را از حق آزادی‌های فردی برخوردار نمود. ثبات سیاسی این کشور را راه را برای پیشرفت اقتصادی و یافتن شیوه‌های جدید تولید هموار ساخت.

ماشینی شدن صنعت پارچه بافی، رشد قارچ وار کارخانه‌ها، اختراع ماشین بخار و احداث راه‌آهن تحولی عظیم و همه‌جانبه در کلیه‌ی شئون اقتصادی و اجتماعی جامعه فراهم آورد که به انقلاب صنعتی معروف است «انقلاب صنعتی احتمالاً مهمترین حادثه در تاریخ جهان به هر حال از اختراع کشاورزی به بعد بوده که بدست بریتانیا شروع شده است » (هوبزبام، ۱۳۷۴: ۳۴).

پیش از وقوع این انقلاب، مردم در روستاها زندگی می‌کردند و از طریق کشاورزی روزگار می‌گذراندند. اما در سده‌ی ۱۷۰۰ خرده زمین داران انگلیسی بر اثر جنبشی که به آن حصارکشی می‌گویند، با مشکل مواجه شدند و در نتیجه زمین‌هایشان را به مالکان بزرگ فروختند و در

جستجوی کار به شهرها کوچ کردند و به نیروی کار کارخانه‌ها بدل شدند (دان، ۱۳۸۲: ج ۳، ص ۳۰۹ و ۳۰۸).

بدین ترتیب طبقه‌ی کارگر (پرولتاریا) به وجود آمد. انقلاب صنعتی تنها فرایندی مربوط به صنعت نبود بلکه تمام وجوه زندگی را از اقتصاد تا سیاست تحت تأثیر قرار داد. این انقلاب باعث شد روش و نوع کار مردم تغییر کند و تعداد کارگران کارخانه‌ها از کشاورزان بیشتر شود و بر جمعیت شهر نشین افزوده شود «انقلاب صنعتی سطح زندگی عمومی را بالا برد و به تعداد بیشتری از مردم امکان داد که از کالاها و مسکنی که پیش‌تر تجملی به حساب می‌آمد، برخوردار شوند. اما در عین حال مشکلات موجود نظیر بی‌کاری، دستمزدهای پایین و شرایط کار را بدتر کرد. تراکم جمعیت به ویژه در فقیرترین بخش‌های شهرها باعث بروز ناآرامی اجتماعی، بزهکاری و مشکلات بهداشتی گردید» (آکوریگ، ۱۳۸۷: ۱۴).

انقلاب صنعتی که انباشت سرمایه را در پی داشت، فاصله‌ی طبقاتی میان صاحبان صنایع و کارگران را افزایش داد. در واکنش به آن سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی تازه‌ای ظهور کرد که سوسیالیسم عمده‌ترین آن بود. کارل مارکس مؤثرترین سوسیالیست قرن نوزدهم، اندیشه‌هایش را درباره‌ی اصلاحات، به نظام اقتصادی تازه‌ای تبدیل کرد. به گفته‌ی مارکس، انقلاب صنعتی مبارزه‌ی طبقاتی را تشدید کرده و کارفرمایان که مارکس به آنها بورژوا می‌گوید، کارگران را استثمار کرده اند و با وجود این که کارگران برای بورژواها سود و سرمایه ایجاد می‌کنند خود هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند (دان، ۱۳۸۲: ج ۳، ص ۳۲۷).

بر اثر گسترش اندیشه‌ی مارکسیستی جنبش‌های کارگری ظهور کرد که موفق شدند بعد از مبارزاتی طولانی قوانین تازه‌ای جهت حفظ حقوق کارگران به تصویب برسانند «جدی‌ترین نتایج انقلاب صنعتی، نتایج اجتماعی بود؛ یعنی این که انتقال به اقتصاد جدید رنج و نارضایی، مواد اولیه‌ی انقلاب اجتماعی را آفرید. در واقع انقلاب اجتماعی به صورت نهضت‌های خودجوش

محرمان شهری و صنعتی درگرفت و انقلاب‌های ۱۸۴۸ در سرزمین اصلی قاره‌ی اروپا و نهضت وسیع منشوری در بریتانیا را به وجود آورد « (هوبزباوم، ۱۳۷۴: ۴۷) .

۱- ۴ جامعه‌ی بورژوازی

در آستانه‌ی قرن نوزدهم ترتیب طبقاتی در اروپا و به ویژه فرانسه بدین شکل بود که پادشاه در رأس امور قرار داشت و از حمایت اشراف، نجبا و روحانیون کلیسا برخوردار بود. بعد از آنها طبقه‌ی متوسط قرار داشتند که افرادی شهرنشین و عموماً تاجر و کاسب کار بودند که از دوره‌ی رنسانس در برابر قدرت حاکم و اصل مالکیت خصوصی قد علم کرده بودند و خواستار تغییراتی اساسی در ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه بودند « بورژوازی به صورت اسم جمع در فرانسه عنوانی بود برای طبقه‌ی میانی سوداگر و پیشه‌ور و یا شهرنشینانی که بر ملاک دارایی از حقوق سیاسی برخوردار بودند» (آشوری، ۱۳۸۴: ۶۷).

در نهایت دهقانان قرار داشتند که در زمین‌های فئودال‌ها، کشاورزی می‌کردند و هیچ حقی در تصرف زمین نداشتند. فیلسوفان برخاسته از طبقه‌ی متوسط بودند که تفکر حاکم بر عصر روشنگری را پایه‌ریزی کردند و با تکیه بر شیوه‌ی انتقادی به مبارزه با جهل و خرافات مذهبی پرداختند و قدرت کلیسا و روحانیون را تضعیف کردند « دقیقاً درست نیست که روشنگری را ایدئولوژی طبقه‌ی متوسط بخوانیم؛ هرچند که روشنگران از نظر سیاسی افراد تعیین کننده‌ی آن بودند که سرمایه‌داری شدن جامعه‌ی آزاد را امری محتوم تصور می‌کردند « (هوبزباوم، ۱۳۷۴: ۲۶) .

این طبقه که جریان فکری رایج جامعه را در اختیار داشت با زیر سؤال بردن مشروعیت حکومت فئودالی که قدرت خود را از کلیسا می‌گرفت، زمینه را برای انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ فراهم نمود و با ریشه‌کن کردن سیستم فئودالی صاحب قدرت سیاسی شد « درست‌تر آن است که روشنگری را ایدئولوژی انقلابی بنامیم؛ هرچند که بسیاری از مدافعان آن در قاره‌ی اروپا از نظر

سیاسی محتاط و معتدل بودند و اغلبشان تا دهه‌ی ۱۷۸۰ ایمان خود را بر سلطنت مطلقه آگاه قرار داده بودند» (همان).

اما اصطلاح بورژوازی نخستین بار در نوشته‌های مارکس بود که بار معنایی ویژه‌ای پیدا کرد. بنابراین عقیده‌ی مارکس، بورژوازی طبقه‌ای خاص است که با سرمایه‌داری متولد شد و به رشد و توسعه‌ی آن کمک کرد و قدرت را از چنگ اشراف ملاک درآورد و با نظرات لیبرال خویش روابط اقتصادی و سیاسی نوینی را بر جامعه حاکم کرد. اقتصاد بورژوازی بر اصل مالکیت خصوصی تأکید می‌کند. به قدرت رسیدن جامعه‌ی بورژوازی در فرانسه و انقلاب صنعتی در انگلستان دو عاملی بود که زمینه را برای رشد نظام سرمایه‌داری فراهم آورد و با تأکید بر مفاهیمی چون سود شخصی و نفع پرستی ارزش‌های تازه‌ای را بر جامعه حاکم کرد و تغییرات وسیعی در مناسبات اخلاقی فراهم آورد.

۱- ۵ ظهور رمان در اروپا

با پیدایش سرمایه‌داری و رواج اقتصاد بازار و دگرگون شدن ملازمات اقتصادی، روابط جدیدی بر جامعه حاکم شد که بسیاری از مناسبات فرهنگی را دگرگون کرد و تغییرات وسیعی در سطح دانش و آگاهی مردم پدید آورد. گونه‌های سنتی ادبیات دیگر پاسخگوی نیازهای فکری و فرهنگی روز نبودند و از این رو رمان به عنوان قالب جدیدی برای انعکاس و نقد زندگی ناشی از سرمایه‌داری ظهور کرد «رمان، ادبیات جامعه‌ی متحول و متغیر سرمایه‌داری است و کارش هم تحلیل و بررسی نقش پول، اشراف مآبی، موقعیت اجتماعی و طبقه است و بدین وسیله ظواهر و واقعیات جامعه را تثبیت می‌کند» (سلیمانی، ۱۳۷۴: ۱۱۴ و ۱۱۳).

پیش از به قدرت رسیدن جامعه‌ی بورژوازی، آثار ادبی خوانندگان محدودی داشت که عمدتاً به مسائل مورد علاقه‌ی اشراف و نجبا می‌پرداختند. اما با ظهور این طبقه، دانش و فرهنگ عمومیت پیدا کرد و مسائل و دغدغه‌های فکری جدیدی مطرح شد و از همین رو رمان به عنوان قالب نوینی

برای پاسخگویی به این مسائل و رفع نیازهای فرهنگی جامعه مورد توجه قرار گرفت. به همین دلیل رمان را حماسه‌ی جدید بورژوازی دانسته‌اند که مخصوص دوره‌ی سرمایه داری عصر جدید است. البته زمینه‌ی پیدایش رمان از مدت‌ها قبل فراهم شده بود. رواج اومانیسیم که فردگرایی را تشویق می‌کرد، انسان را از سیطره‌ی کنترل تشکیلات مذهبی که اراده‌ی فکری او را تحت اختیار داشتند، خارج ساخت و وقتی هویت فردی او شکل گرفت، رمان متولد شد «پس از دوره‌ی رنسانس گرایش فزاینده‌ای در جهت جایگزین کردن تجربه‌ی فردی به جای سنت جمعی به منزله‌ی معیار نهایی واقعیت پا گرفت و چنین می‌نماید که این مرحله‌ی انتقالی بخش مهمی از پس زمینه‌ی فرهنگی طلوع رمان است» (وات، ۱۳۸۶: ۱۹).

دون کیشوت اثر سروانتس نویسنده‌ی اسپانیایی که در سال ۱۶۰۵ میلادی نوشته شده است، نخستین رمان اروپا محسوب می‌شود. این اثر که به عنوان واکنشی به رمانس رایج در قرون وسطی نوشته شده حاوی طنز اجتماعی و داستانی پرماجرا است که عمق جامعه‌ی اسپانیا را به تصویر می‌کشد «دون کیشوت به اتکای ارزش‌های ادبی و ماهیتش به اتکای تضادی که منعکس کننده‌ی شکاف عمیق میان آرزوهای ظریف انسانی در راه سعادت و عدالت و زندگی آن چنان که واقعاً دیده می‌شود، از تمامی آثار ادبی این زمان فراتر می‌رود» (ساکچوف، ۱۳۶۲: ۱۶).

رمان‌ها برخلاف گونه‌های سنتی ادبی شکلی واقعی و قابل باور دارند و قهرمانان آن‌ها از میان افراد عادی جامعه انتخاب می‌شود و به جای طرح مسائل کلی و کلیشه‌ای، به موضوعات واقعی و رایج در متن جامعه می‌پردازند و به توصیف جزئیات زندگی روزمره و تجربیات شخصی افراد دست می‌زنند «توجهی که معمولاً در رمان به فردیت بخشیدن به شخصیت‌ها و نیز توصیف مشروح محیط‌شان می‌شود، باعث تمایز قطعی رمان از سایر انواع ادبی و نیز گونه‌های قبلی ادبیات می‌گردد» (وات، ۱۳۸۶: ۲۴ و ۲۵).

از آنجا که هر فرد در زندگی واقعی نام خاصی دارد؛ رمان‌نویسان نیز تلاش کردند با نامگذاری شخصیت‌ها، آنان را افرادی خاص و ملموس جلوه دهند. در داستان‌های سنتی افراد معمولاً نام‌های

سنخی و تاریخی داشتند و نویسندگانی که از سنت ادبی پیشین پیروی می‌کردند، بر روی حفظ نام شخصیت‌های کلاسیک اصرار داشتند؛ اما رمان‌نویسان با برگزیدن نام‌هایی متناسب با شخصیت افراد توانستند ثابت کنند که این شخصیت‌ها محصول دوران اجتماعی زمان خود هستند «بخشی از کار رمان این است که روی شخصیت‌هایش نام مشخصی بگذارد، ساخت روانی خاصی به آن‌ها بدهد و یا آن‌ها را در موقعیت‌های اجتماعی - تاریخی خاصی قرار دهد» (سلیمانی، ۱۳۷۴: ۱۲ و ۱۱).

عنصر دیگری که رمان را از نوع ادبی پیشین متمایز می‌کرد، زمان بود. در حماسه‌های کلاسیک زمان مفهوم مشخصی نداشت و حوادث بدون در نظر گرفتن نقش زمان شکل می‌گرفتند؛ اما رمان این سنت را زیر پا گذاشت و با پر رنگ کردن عنصر زمان، غنای واقعیت را در داستان افزایش داد. داستان‌ها در بستری از زمان رخ می‌دادند و در برخی حتی ساعت وقوع اتفاقات نیز بیان می‌شد. ای. ام. فورستر می‌گوید: «ادبیات از دیرباز توجه مفرطی به تصویر کردن زندگی بر بنیاد ارزش‌ها داشت و این رمان بود که با تصویر کردن زندگی بر بنیاد زمان وظیفه‌ای متمایز به وظایف ادبیات افزود» (وات، ۱۳۸۶: ۳۱).

رمان با ذکر جزئیات زندگی، توصیف صحنه‌ها و شخصیت‌ها به واقعیت زندگی نزدیک شد؛ اما تجزیه و تحلیل داده‌های داستانی هنوز به رمان راه نیافته بود. پایه‌های رمان واقعیت در انگلستان بنا شد؛ اما یک قرن بعد در فرانسه و با ظهور مکتب رئالیسم بود که رمان به اوج شکوه و بالندگی خود رسید.

۱ - ۶ رئالیسم

سقوط سیستم فئودالی و به قدرت رسیدن طبقه‌ی متوسط، همه‌ی شئون زندگی مردم اروپا را تحت تأثیر قرار داد و ارزش‌های جدیدی را بر جامعه حاکم کرد. با رواج اقتصاد بورژوازی که از تئوری کسب و کار آزاد و تجارت آزاد حمایت می‌کرد، فرد بدون وابستگی به مالک یا ارباب فئودال می‌توانست به آسانی خرید و فروش کند و در عرصه‌ی تجارت با دیگران رقابت نماید.